



جمهوری اسلامی ایران
مرکز مدیریت حوزه های علمیه
رساله‌ی علمی سطح ۳

موضوع:

«نقش جوع در تربیت سلوکی»

استاد راهنما:

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر داود حسن زاده

استاد مشاور:

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر علیرضا کرمانی

محقق:

رضا علیپور منصور آباد

۱۳۹۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به

ماحصل آموخته‌هایم را تقدیم می‌کنم به آنان که مهر آسمانی‌شان آرام بخش آلام زمینی‌ام است. به روح پاک پدرم که عالمانه به من آموخت تا چگونه در عرصه زندگی، ایستادگی را تجربه نمایم. پدری که نمی‌دانم از بزرگی‌اش بگویم یا مهربانی و یا مردانگی‌اش!

و به مادرم، سنگ صبوری که الفبای زندگی به من آموخت.

و به همسرم که با قلبی آکنده از عشق و معرفت محیطی سرشار از سلامت، امنیت، آرامش و آسایش برای من فراهم آورده است.

سپاسگزاری

خداوندا تو را شکر می‌گویم بابت وجودت که آرامش بخش همه دل‌هاست. مراتب سپاس و تشکر قلبی و لسانی خود را از تمامی دست اندرکاران بنیاد هاد خصوصا تولیت محترم جناب حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ جعفر ناصری و همچنین مدیر مرکز تخصصی اخلاق دارالهدی جناب حجت الاسلام و المسلمین دکتر آذربایجانی که در انتخاب موضوع رساله کمک بسیاری به اینجانب کردند ابراز می‌دارم. و با تقدیر و تشکر شایسته از استاد فرهیخته و فرزانه جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر حسن زاده که با نکته‌های دلاویز و گفته‌های بلند، صحیفه‌های سخن را علم پرور نمودند و همواره راهنما و راه‌گشای نگارنده در اتمام واکمال پایان نامه بوده است. همچنین قدردانی می‌کنم از استاد مشاورم جناب حجت الاسلام و المسلمین دکتر کرمانی که در این رساله بنده را مساعدت کردند.

چکیده

سالک الی الله برای رسیدن به هدف خود نیازمند لوازمی است؛ که از جوع به عنوان یکی از آن لوازم، بلکه از مهم‌ترین ابزار سیر و سلوک نام برده شده و بزرگان اخلاق بر این مسئله اتفاق نظر دارند، زیرا تمامی فواید ریاضت را می‌تواند نصیب سالک کند. آنچه درباره جوع مورد اختلاف است، حد و شرایط آن است که این اختلاف، نه تنها باعث می‌شود که سالک به اهداف خود نرسد بلکه ممکن است سالک را دچار آسیب‌هایی کند که نتواند این مسیر را ادامه دهد. بنابراین این ضرورت پیش می‌آید تا حد و اندازه جوع مشخص گردد. نگارنده بر این تلاش بوده تا با روش توصیفی تحلیلی نقش جوع در تربیت سلوکی را تبیین و سپس دیدگاه‌های متعدد درباره حد و اندازه جوع را بررسی، و با میزان قرار دادن روایات و سنت نبوی صلی الله علیه وآله وسلم، حد مطلوب جوع مشخص شود. سالک در استفاده از جوع زمانی می‌تواند به فواید آن برسد که حد و شرایط آن را رعایت کند و دچار افراط و تفریط نشود. از جمله فواید دنیوی که سالک به وسیله جوع به دست می‌آورد و به آن نیازمند است سلامت جسم است، که در صورت افراط در جوع نه تنها جسم آن سالم نمی‌ماند و به انواع مریضی‌ها مثل ضعف جسمانی، افت قند خون، دهیدارته شدن بدن و فشار خون بالا دچار می‌شود، بلکه به نتایج اخروی آن هم، یعنی رقت و صفای دل، حکمت، تهجد، کم شدن شهوت و امیال نفسانی نخواهد رسید. در مقابل افراط، تفریط در جوع نیز باعث ضررهای دنیوی و اخروی زیادی مثل نارسایی خون، زخم معده، خواب زیاد، تنبلی در عبادت، قساوت و هیجان شهوت می‌شود. سالک در هر دو صورت افراط و تفریط به نتیجه مطلوب نمی‌رسد و ناچار باید حد آن رعایت شود. آنچه از روایات و سنت نبوی صلی الله علیه وآله وسلم برای حد و اندازه جوع به دست آمده، آن است که تا گرسنه نشده غذا نخورد و قبل از سیری دست از غذا بکشد و در صورتی که بخواهد از گرسنگی اختیاری به مدت طولانی استفاده کند طبق آن چه که در شریعت وارد شده، یعنی روزه داری که در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت علیهم السلام آمده است عمل نماید.

کلیدواژه: جوع، گرسنگی، کم خوری، سالک، سیر و سلوک، تربیت، تربیت سلوکی

فهرست مطالب

۱	فصل اول کلیات و مفاهیم
۱	۱. کلیات
۲	۱.۱. بیان مساله
۳	۲.۱. سؤالات تحقیق
۳	۳.۱. اهمیت و ضرورت تحقیق
۳	۴.۱. اهداف و فواید تحقیق
۳	۵.۱. پیشینه تحقیق
۶	۲. مفاهیم
۶	۱.۲. معنای جوع
۶	۲.۲. تقسیمات جوع
۷	۱،۲،۲ جوع التکلف و جوع المنع
۸	۲،۲،۲ جوع سالکان و جوع محققان
۹	۳،۲،۲ جوع الکل، جوع البقر و جوع الغشی
۹	۱،۳،۲،۲ جوع الکل
۱۰	۲،۳،۲،۲ جوع البقر
۱۰	۳،۳،۲،۲ جوع الغشی
۱۱	۳.۲. معنای لغوی تربیت
۱۱	۴.۲. معنای اصطلاحی تربیت
۱۲	۵.۲. سلوک
۱۴	۶.۲. تربیت سلوکی
۱۵	۷.۲. خلاصه فصل اول
۱۷	فصل دوم جایگاه جوع در منابع تربیتی
۱۸	۱. جایگاه جوع در قرآن
۱۸	۱.۱. جوع در ردیف ابتدائات
۱۹	۲.۱. جوع در مقام معرفی و منت
۲۰	۳.۱. جوع در ردیف عذاب های دنیوی
۲۱	۴.۱. جوع در ردیف عذاب های سخت اخروی

- ۵,۱. جوع در ردیف انگیزه های ذاتی ۲۲
۲. جایگاه جوع در روایات ۲۳
- ۱,۲. مدح جوع و مذمت پرخوری در حدیث معراج ۲۵
- ۱,۱,۲. وسیله تقرب به خداوند ۲۵
- ۲,۱,۲. ضمانتی برای ورود به بهشت ۲۵
- ۳,۱,۲. چشیدن شیرینی ایمان ۲۶
- ۴,۱,۲. سرآغاز عبادت ۲۶
- ۵,۱,۲. میراث صوم ۲۶
- ۶,۱,۲. میراث جوع ۲۷
- ۱,۶,۱,۲. الحکمة ۲۷
- ۲,۶,۱,۲. وحفظ القلب ۲۸
- ۳,۶,۱,۲. والتقرب إلى ۲۸
- ۴,۶,۱,۲. والحزن الدائم ۲۸
- ۵,۶,۱,۲. وخفة المنونة بين الناس ۲۸
- ۶,۶,۱,۲. وقول الحق ۲۹
- ۷,۶,۱,۲. ولايبالی عاشی بیسر أم بعسر ۲۹
- ۸,۱,۲. هم صحبتی با خداوند در بهشت ۳۰
- ۹,۱,۲. خصلت عابدان و علامت محبت خدا ۳۰
- ۲,۲. روایات در مدح جوع ۳۱
- ۳,۲. روایات مدح کم خوری ۳۳
۳. جایگاه جوع در کلام اهل معرفت ۳۵
- ۱,۳. جوع از دیدگاه شقیق بلخی ۳۸
- ۲,۳. جوع از دیدگاه ابوحامد محمد غزالی ۳۹
- ۳,۳. جوع از دیدگاه محی الدین بن عربی ۴۱
- ۴,۳. جوع از دیدگاه ملاصدرا ۴۳
- ۵,۳. جوع از دیدگاه علامه مصباح یزدی ۴۶
۴. خلاصه فصل دوم ۵۰
۵. رابطه جوع و صوم ۵۰

۵۳..... فصل سوم فوائد و آثار جوع در تربیت سلوکی

۵۴..... ۱. آثار دنیوی جوع

۵۴..... ۱,۱. حفظ سلامت و دفع بیماری‌ها

۵۶..... ۱,۱,۱. تعریف سلامت از دیدگاه اسلام

۵۶..... ۲,۱,۱. سلامت جسم

۵۹..... ۱,۲,۱,۱. دفع برخی از سموم بدن

۵۹..... ۲,۲,۱,۱. فرصت ترمیم به بدن

۶۰..... ۳,۲,۱,۱. افزایش قدرت دفاعی بدن (سیستم ایمنی)

۶۳..... ۴,۲,۱,۱. افزایش ترشح هورمون رشد

۶۳..... ۵,۲,۱,۱. کاهش تولید رادیکال‌های آزاد در سلول‌ها

۶۳..... ۲. آثار اخروی جوع

۶۴..... ۱,۲. رقت و صفای دل

۶۷..... ۲,۲. تهجد و شب زنده داری

۷۳..... ۳,۲. حکمت

۸۲..... ۴,۲. کم شدن شهوت و امیال نفسانی

۸۴..... ۳. خلاصه فصل سوم

۸۵..... فصل چهارم آسیب‌های جوع در تربیت سلوکی

۸۶..... ۱. ریاضت‌های باطل

۸۸..... ۱,۱. افراط در جوع

۹۰..... ۱,۱,۱. عوارض جسمانی گرسنگی طولانی

۹۰..... ۱,۱,۱,۱. ضعف جسمانی

۹۱..... ۲,۱,۱,۱. افت قند خون

۹۱..... ۳,۱,۱,۱. عصبانیت و بد اخلاقی

۹۲..... ۴,۱,۱,۱. دهیدراته شدن بدن

۹۳..... ۵,۱,۱,۱. فشار خون بالا

۹۳..... ۶,۱,۱,۱. مضرات شام نخوردن

۹۵..... ۲. تفریط در جوع

۱۰۰..... ۱,۲. ضررهای دنیوی و اخروی پرخوری

۱۰۲	۲,۲. ضررهای دنیوی
۱۰۲	۱,۲,۲. جسمی
۱۰۲	۱,۱,۲,۲. هضم نشدن غذا و تبدیل آن به مواد سمی
۱۰۲	۲,۱,۲,۲. نارسایی خون و کاهش فعالیت مغزی
۱۰۳	۳,۱,۲,۲. افزایش چربی خون و مخاطرات آن
۱۰۳	۴,۱,۲,۲. زخم معده و اثنی عشر
۱۰۳	۵,۱,۲,۲. آسیب های پوستی
۱۰۵	۶,۱,۲,۲. خواب زیاد و افکار مشوش
۱۰۵	۷,۱,۲,۲. میراندن قلب
۱۰۶	۸,۱,۲,۲. زیان مالی و محتاج شدن به مال بسیار و هدر رفتن وقت
۱۰۶	۳,۲. ضررهای اخروی (باطنی)
۱۰۶	۱,۳,۲. قساوت و هیجان شهوت
۱۰۸	۲,۳,۲. تنبلی در عبادت
۱۰۹	۳,۳,۲. از بین رفتن تیز هوشی
۱۱۰	۴,۳,۲. غضب الهی
۱۱۰	۵,۳,۲. از بین رفتن نور معرفت
۱۱۱	۴. حد و شرایط جوع
۱۱۱	۱,۴. کم و کیف غذا
۱۱۳	۲,۴. زمان تغذیه
۱۱۴	۳,۴. گوناگونی حکم گرسنگی به گوناگونی حالات سالک
۱۱۶	۵. خلاصه فصل چهار
۱۱۷	جمع بندی و نتیجه گیری
۱۱۹	منابع
۱۳۶	مقالات
۱۲۸	سایت

فصل اول

کلیات و مفاهیم

۱. کلیات

۱.۱. بیان مساله

از ویژگی‌های مهم انسان‌های رشد یافته و طالبان کمال و وصال، سلوک الی الله است. سلوک الی الله پیمودن راه لقاء پروردگار است و سالک الی الله مسافر و مهاجری است که از خود به خدای روی نموده، و برای وصال معبود جهادی دائمی را آغاز کرده است.

سالک در این سفر روحانی و جهاد با نفس، بی‌گمان نیازمند اسباب و لوازمی است که آن را از گزند شیاطین و وساوس آنها باز دارد. با جستجو در آیات و روایات و آنچه دانایان و راهنمایان این راه درباره آداب و لوازم سلوک گفته‌اند در می‌یابیم یکی از لوازم اصلی سلوک جوع است. جوع همواره به عنوان یکی از نمایه‌های ریاضت در عرفان و اخلاق مورد توجه بوده است و همهٔ فرق صوفیه در ضرورت آن به عنوان یکی از ارکان سیر و سلوک، اتفاق نظر دارند.^۱ جوع به معنای گرسنگی است و در روایتی از امام صادق علیه السلام به إدام المؤمن،^۲ نان خورش اهل ایمان تعبیر شده است، زیرا گرسنگی موجب سبکی و نورانیت نفس می‌گردد و فکر در این حال می‌تواند به طیران در بیاید.^۳ اگر چه روایات، خطابات مهم و عجیبی دربارهٔ جوع دارند و مزایای این امر را به طور شگفت‌انگیزی بیان نموده‌اند اما سالک برای رسیدن به مطلوب باید حد و شرایط جوع را رعایت کند و به گونه‌ای بر طبق ضوابط و دستورات اسلامی گرسنگی خود را سامان دهد تا موجب رشد روحی و ارتقاء معنوی او شود. این پژوهش ابتدا با استفاده از آیات و روایات و کلام بزرگان، اهمیت جوع و نقش آن در تربیت سلوکی را تبیین، و سپس حد جوع، فواید، افراط، تفریط و آسیب‌های آن را بررسی می‌کند.

۱ باهنر، مینا، «تحلیل و بررسی تفسیری جوع در آیات قرآن کریم» مطالعات تفسیری، بهار ۱۳۹۱، ش ۹، ص ۲

۲ امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعه، الباب الرابع و الثلاثون فی الأکل، ص ۷۷. «وَالْجُوعُ إِدَامٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَغِذَاءٌ لِلرُّوحِ وَطَعَامٌ لِلْقَلْبِ».

۳ حسینی، سید محمد حسین، لب اللباب در سیر و سلوک، ص ۱۲۸

۲,۱. سوالات تحقیق

سؤال اصلی

نقش جوع در تربیت سلوکی چیست؟

سوالات فرعی

۱. جوع در منابع تربیتی چه جایگاهی دارد؟

۲. فواید و آثار جوع در تربیت سلوکی چیست؟

۳. آسیب‌های جوع در تربیت سلوکی چیست؟

۳,۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

سالک سیر الی الله در سلوک عرفانی خود ناگزیر به اجرای اعمال خاصی است تا ضمن پرورش و تعالی روح، کنترل قوای نفسانی و جسمانی خود را در دست گیرد و بتواند بر مشتتهیات نفسانی خود فائق آید. جوع از مهم‌ترین اعمالی است که نوعی ریاضت و تمرین جهت کنترل قوای فردی سالک شمرده می‌شود ولی با توجه به اختلاف آراییی که در اقسام و حد جوع وجود دارد ممکن است سالک دچار افراط یا تفریط‌هایی شود که نتواند به مقصود برسد. بنابراین چون هیچ پیشینه‌ای در این زمینه به صورت مستقل وجود ندارد که اقسام و حد جوع را تبیین کرده باشد، این ضرورت پیش می‌آید که پژوهشی مستقل با این موضوع انجام گیرد.

۴,۱. اهداف و فوائد تحقیق

در این پژوهش مفهوم جوع و نقش آن در تربیت سلوکی تبیین می‌شود.

جایگاه جوع در منابع تربیتی تبیین می‌شود.

انواع و اقسام جوع مشخص می‌شود.

حد میانه جوع و آثار دنیوی و اخروی آن مشخص می‌شود.

آسیب‌های افراط و تفریط در جوع بررسی می‌شود.

۵,۱. پیشینه تحقیق

طی تحقیقی که در زمینه پژوهشی این موضوع به عمل آمده، اثر مستقلی درباره نقش جوع در تربیت سلوکی ارائه نشده است ولی بزرگانی چون شقیق بلخی، ابونصر سراج، غزالی، ابن

عربی، ملا صدرا، علامه مصباح یزدی، آیت الله جوادی آملی و... تا حدودی در آثار خود درباره جوع و اهمیت آن نکاتی را ذکر کرده‌اند که در فصل دوم بیان خواهیم کرد. و تنها یک پایان نامه با موضوع بررسی جوع و قوت در آثار مولانا توسط معصومه کمالیان دانشگاه سمنان دانشکده ادبیات و علوم انسانی در سال ۱۳۹۱ در مقطع کارشناسی ارشد نوشته شده است. در این پایان نامه به جوع در حوزه ادبیات تعلیمی و ادبیات عرفانی پرداخته و همچنین تلاش شده است سابقه آن را در تصوف قبل از مولانا بررسی کند.

مقالاتی نیز وجود دارد که در آنها درباره جوع تا حدودی بحث شده است:

۱. مقاله تحلیل و بررسی تفسیری جوع در آیات قرآن کریم، توسط مینا باهنر نوشته شده و در مجله مطالعات تفسیری، بهار ۱۳۹۱ شماره ۹ چاپ شده است؛ در این مقاله واژه جوع در قرآن کریم و در برخی از روایات مورد بررسی قرار گرفته است، همچنین نگرش متون عرفانی قبل از قرن هفتم و دیدگاه عرفای معاصر درباره جوع، و مواردی از فواید جوع را بیان کرده است.
۲. مقاله بررسی مفهوم جوع از نگاه عرفاء از ابتدا تا قرن هفتم، توسط حسن شعبانی آزاد نگاشته شده و در مجله عرفان اسلامی بهار ۱۳۹۸ شماره ۵۹ چاپ شده است. در این مقاله نیز واژه جوع در آیات و روایات بررسی، و سه دیدگاه عمده ای که عرفاء تا قرن هفتم مطرح کرده‌اند را ذکر کرده است. همچنین از ضرورت جوع و تاثیر مثبت آن بر زندگی تا حدودی بحث شده است.
۳. مقاله سبک مصرف غذا در تعلیم و تربیت اسلامی توسط نویسندگان، سید صدرالدین شریعتی، محسن ایمانی و احمد نوروند نوشته شده که در مجله فرهنگ مشاوره و روان درمانی، بهار ۱۳۹۷، شماره ۳۳ چاپ شده است. در این مقاله درباره سبک غذا و اهمیت آن از نظر قرآن و روایات نکاتی گفته شده است. نگارنده جوع را نشانه ای میداند که بدن انسان نیاز به غذا دارد و بر اساس دیدگاه اسلام معتقد است یکی از مصادیق گناه این است که انسان بدون گرسنگی غذا بخورد. در این مقاله چند تا از فواید گرسنگی نام برده شده است.

۴. مقاله نقش صبر در تکامل روحی انسان از دیدگاه عرفاء، توسط طاهره خوشحال دستجردی نگاشته، و در مجله زبان و ادبیات فارسی، بهار و تابستان ۱۳۸۳ چاپ شده است. در این مقاله جایگاه صبر و انواع آن در قرآن و روایات و دیدگاه عرفاء بررسی شده است. نگارنده همچنین صبر در برابر گرسنگی را از دیدگاه عرفاء و تصوف مورد بررسی قرار داده است. در این مقاله، بیشتر از مقالات دیگر در رابطه با جوع و فواید آن بحث شده است. حدود ده تا از فواید گرسنگی در این مقاله ذکر شده است.

بررسی کلی مقالات

✓ همانطور که گفته شد در مقالات یاد شده، درباره واژه جوع در قرآن و روایات نکاتی گفته شده است، اما با توجه به بررسی‌هایی که نگارنده پایان نامه انجام داده است، واژه جوع ۵ بار در قرآن آمده که به اشتباه در این مقالات، تعداد این واژه در قرآن را ۴ بار ذکر کرده‌اند. همچنین گستردگی جوع در روایات خیلی بیشتر از آن چیزی است که در مقالات اشاره شده است.

✓ در بعضی از این مقالات درباره فواید جوع تا حدودی گفته شده است، اما آسیب‌های ناشی از افراط و تفریط در جوع بیان نشده است.

✓ با اینکه علمای معاصر ما هم نظرات دقیق و گسترده‌ای درباره جوع دارند، اما بیشترین دیدگاه‌هایی را که ذکر کرده‌اند از عرفای قدیم است.

✓ حد و اندازه جوع، که رعایت آن باعث می‌شود سالک دچار آسیب در این مسیر نشود به طور واضح بیان نشده است.

در این پژوهش سعی شده است واژه جوع و نقش آن در تربیت سلوکی، حد و اندازه جوع، و آسیب‌ها در افراط و تفریط آن بررسی شود. در هیچ اثری به صورت مستقل و منسجم به این موضوع پرداخته نشده است.

۲. مفاهیم

۱،۲. معنای جوع

جوع در حالت مصدری در اکثر کتب لغت مثل کتاب العین^۱، لسان العرب^۲ و تاج العروس^۳ به فتح و به معنای گرسنه شدن و در حالت اسم مصدری به ضم، همانطور که در بعضی از آیات قرآن^۴ آمده به معنای گرسنگی است. راغب اصفهانی در معنای جوع این چنین آورده است: جوع احساس و دردی است که از خالی بودن معده از طعام به حیوان می‌رسد.^۵

جوع اصطلاحی در عرفان و از ارکان طریقت الهیه^۶ و از جمله شروط مهمه^۷ سیروسلوک است که امداد اشواق و آثار اذواق در سینه سالک به واسطه گرسنگی و تشنگی پیدا می‌شود.^۸ جوع یکی از راه‌های تصفیه روح و تهذیب نفس است که زمینه شهود را فراهم می‌کند.^۹ گرسنگی بهترین توشه رهروی است که در حد خود حال و مقامی دارد. گرسنگی، خشوع، خضوع، ذلت، مسکنت، فقر، سکون و آرامش می‌آورد.^{۱۰}

۲،۲. تقسیمات جوع

برای جوع در بین عرفاء و دانشمندان طب، تقسیماتی صورت گرفته است که هر کدام معنای خاص خودش را دارد:

- ۱ فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۲، ص ۱۸۵
- ۲ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۸، ص ۶۱
- ۳ حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۱، ص ۸۰
- ۴ سوره بقره: ۲، آیه ۱۵۵، سوره نحل، ۱۶، آیه ۱۱۲، سوره غاشیه، ۸۸، آیه ۷، سوره قریش، ۱۰۶، آیه ۴
- ۵ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ قرآن، ص ۲۱۲. الجوع الالم الذى ینال الحيوان من خلو المعده من الطعام
- ۶ ابن عربی، محی الدین، مجموعه رسائل ابن عربی، ج ۲، کتاب حلیه الابدال، ص ۶
- ۷ بحر العلوم، محمد مهدی، رساله سیروسلوک، ص ۱۵۹
- ۸ سهروردی، شهاب الدین، عوارف المعارف، ترجمه ابومنصور اصفهانی، ص ۱۳۸
- ۹ جوادی آملی، عبدالله، عمل عرفانی در پرتو علم و حیاتی، ص ۱۴۰
- ۱۰ سعادت پرور، علی، پاسداران حریم عشق، ج ۸، ص ۳۰۲

۱،۲،۲ جوع التکلف و جوع المنع

جناب حارث محاسبی^۱ در کتاب المکاسب، از طایفه‌ای از بصریین که درباره جوع می‌گویند: مرتبه‌ای بزرگتر از جوع نیست، انتقاد می‌کند و می‌گوید: کسی که مردم را به گرسنگی فرا می‌خواند از خدا اطاعت نمی‌کند زیرا می‌داند که گرسنگی برای انسان هلاکت بار است،^۲ با این جمله نظر کسانی که گرسنگی را وسیله‌ای برای زهد و طریق الی الله می‌دانند رد می‌کند و با گرسنگی که انسان آن را به زور بر خود تحمیل کند مخالف است، که از این نوع گرسنگی به جوع التکلف تعبیر می‌کند. ایشان به طور کلی با گرسنگی مخالف نیست و معتقد است سیری دل را سخت و درک را تیره و باعث انکسار در اعضاء می‌شود و منزل جوع خشوع می‌آورد، اما این خشوع با رفتن علت از بین می‌رود. این منزل زمانی قابل مدح است که دائم روی در تزیاید داشته باشد.^۳

در مقابل این جوع التکلف، روایتی را از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نقل می‌کند: کسی که با شکر غذا می‌خورد برابر است با کسی که در مقابل گرسنگی با شکیبایی تحمل می‌کند^۴ و با استناد به این روایت جوع المنع را افضل جوع میدانند.^۵ بنابراین جوع التکلف به جوعی گفته می‌شود که انسان بر خود تحمیل کرده باشد و جوع المنع به جوعی گفته می‌شود که خداوند متعال برای انسان پیش می‌آورد.

این تلقی، کاملاً مخالف با تلقی هجویری است؛ او جوع اضطراری یا جوع المنع را جوع ندانسته، زیرا در این حالت شخص طالب طعام است در حالی که صاحب درجه جوع، تارک طعام است.^۶

۱ حارث مُحاسبی، ابو عبد الله بصری، زاهد، واعظ، محدث، عارف، فقیه و متکلم قرن سوم می‌باشد. وی در بصره متولد شد و در همان جا پرورش یافت

۲ المحاسبی، الحارث، المسائل، کتاب المکاسب، صص ۱۶۰-۱۶۱

۳ همان مدرک، ص ۱۶۱

۴ همان مدرک، ص ۱۶۰. الطاعم الشاکر، بمنزلة الجائع الصابر

۵ همان مدرک، ص ۱۶۱. فأفضل الجوع جوع المنع وجوع التکلف یفتضح بالشیع، وإن کان فی الصوم جوع فإنما معناه الترهیب لله عزوجل، والسیاحة لذلك، و كذلك یروی عن الله عزوجل، قال: الصوم لی وأنا أجزی به یدع ابن آدم طعامه و شرابه من أجلی

۶ هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، ج ۱، ص ۴۲۰

۲,۲,۲ جوع سالکان و جوع محققان

ابن عربی در کتاب حلیه الابدال جوع را به دو قسم اختیاری و اضطراری تقسیم کرده است؛^۱ جوع اختیاری را جوع سالکان و جوع اضطراری را جوع محققین می‌داند و درباره چرایی آن می‌گوید: «محققین به خود گرسنگی نمی‌دهند و زمانی کم می‌خورند که در مقام انس باشند و اگر در مقام هیبت باشند زیاد می‌خورند؛ زیاد خوری محققین، دلیل بر صحت سطورات انوار حقیقت بر دل‌های آنان است که به سبب عظمت شهودشان حاصل می‌شود و کم خوری محققین دلیل بر صحت گفتمان و گفت‌وگوی آنان با حق است که به سبب مؤانست با شهودشان ایجاد می‌گردد.

زیادخوری سالکین دلیل بر بُعد آنان از حضرت حق و طردشان از درگاه خداوند متعال است و همچنین نشانه استیلائی نفس شهوانی و حیوانی است که به سبب سلطنت نفس بر دل‌های سالکین حاصل می‌شود. کم‌خوری سالکین دلیل بر نفخات جود الهی بر قلوب آنان است و همین امر آنها را از تدبیر بدن‌هایشان باز میدارد.^۲

ابن عربی از هر جهت، چه برای سالک و چه برای محقق، جوع را موجب انگیزه می‌داند، و معتقد است جوع تا زمانی می‌تواند موجب انگیزه باشد که در رنج گرسنگی افراط نشود زیرا افراط در جوع، موجب هوس، از بین رفتن عقل و فاسد شدن مزاج می‌شود. بنابراین سالک برای نیل به احوال سالک نمی‌تواند خود سرانه عمل بکند و باید به دستور استاد به خود گرسنگی دهد.^۳

ایشان همچنین جوع را در مرتبه‌ای می‌داند که برای آن حال و مقام قائل است. این حال برای سالکین، خشوع و مسکنت، ذلت، افتقار، عدم فضول، سکون اعضاء و عدم خواطر زشت و ردی است و برای محققین، رقت و صفا، مؤانست، ترک ماسوا و تنزه و پاکی از اوصاف بشری به سبب عزت الهی و سلطنت ربوبی است.^۴

۱ ابن عربی، محی الدین، مجموعه رسائل، ج ۲، کتاب حلیه الابدال، ص ۷

۲ همان مدرک

۳ همان مدرک،

۴ همان مدرک، ص ۸

مقام جوع مقام صمدانی است که مقامی بس بلند است و در بردارنده اسرار و تجلیات و احوال است.^۱

۳،۲،۲ جوع الکلب، جوع البقر و جوع الغشی

این تقسیم بر اساس برخی از امراضی است که برای انسان پدید می‌آید:

۱،۳،۲،۲ جوع الکلب

مرضی است که در آن بیش از حد طبیعی اشتها و خوردن طعام زیاد می‌شود و هر چند طعام کثیر المقدار و مختلف الاطوار خورده شود و شکم پر گردد، اما گرسنگی آن کم نمی‌شود و سیری حاصل نمی‌آید و از غایت حرص طعام، کسی را که در غذا خوردن شریک او می‌باشد، مکالبه و مهارشه^۲ می‌کند. همانطور که خصلت سگان همین است و به همین علت چنین مرضی را جوع الکلب نام‌گذاری کرده‌اند.^۳ عواملی را بیان کرده‌اند که می‌تواند علت ابتلای به این مرض باشد. ما به اختصار چند عامل را ذکر خواهیم کرد:

- گاهی در اثر ابتلا به بیماری قند در انسان اشتهای فراوان به وجود می‌آید.
- گاهی در اثر تحریکات عصبی غیر طبیعی و به دنبال آن ترشح شدن اسید معده و آنزیم‌ها، غذا از معده به سرعت تخلیه می‌شود و عوامل خبردهنده گرسنگی فعال می‌شوند و شخص احساس گرسنگی می‌کند.

- گاهی افراد مدت زیادی بی‌خوابی می‌کشند و گرسنه هم می‌مانند، این بی‌خوابی اجباری توأم با گرسنگی سبب می‌شود که مرکز تشخیص گرسنگی تحریک شده و دستگاه گوارش نیز به طور غیر طبیعی تحریک می‌شود و شخص را نسبت به غذا حریص می‌کند.^۴

۱ همان مدرک

۲ بریکدیگر بر جستن و حمله کردن

۳ ارزانی، محمداکبر، طب اکبری، ج ۱، ص ۶۲۳

۴ خسروی، سید مهدی، طب سنتی خسروی، ص ۸۷

۲،۳،۲،۲ جوع البقر

مرضی است که تمام اعضاء محتاج غذا می‌باشند، اما معده از غذا کاره^۱ و متنفر است،^۲ حتی طبع، به خوردن یک لقمه هم اکراه می‌کند،^۳ در این گرسنگی معده اصلاً تقاضای غذا نمی‌کند، لهذا گفته‌اند که فی الحقیقت مرض مذکور، ضد جوع است و اطلاق جوع نظر به افتقار^۴ اعضاء است و گرنه تا در فم معده طلب پدید نیاید، جوع نامیده نمی‌شود. این مرض را به یونانی بولیموس می‌گویند، ترجمه موس جوع است و بولی به معنای بزرگ و کلان است. از آن که گرسنگی و افتقار اعضاء در غایت شدت و بزرگی می‌باشد آن را به بقر تشبیه کرده‌اند و این مستعمل است که شیء بزرگ و کلان را به گاو یا فرس تشبیه می‌کنند.^۵

گفته شده است جوع البقر از جوع کلبی پدید می‌آید، شخصی که مرض جوع کلبی دارد بسیار غذا می‌خورد و به سبب این زیاد خوردن رطوبات ردی در فم معده‌اش زیاد، و این رطوبت باعث سنگین شدن فم معده می‌گردد و در پی آن مزاجش تباه می‌شود و قوت جاذبه او از فعل خود باز می‌ماند و به این سبب عروق خالی و سپس همه اعضاء گرسنه می‌شوند و به سبب گرسنگی اعضاء و اشتها نداشتن معده، قوت از بین می‌رود.^۶

۳،۳،۲،۲ جوع العشی

آن است که انسان نمی‌تواند بر گرسنگی صبر کند و چون عند الجوع غذایی نداشته باشد بی‌هوش می‌شود و کسی دچار این مرض می‌شود که ضعف شدید در فم معده‌اش همراه با حرارت قوی در آن و در جمیع بدنش باشد زیرا چون اعضاء گرم باشند تقاضا و تحلیل بیشتر می‌شود و معده که ضعیف باشد از امتصاص عروق می‌رنجد و چون دل با فم معده مشارکت دارد از اذیت

۱ ناپسند دارند. کراهت دارند.

۲ ارزانی، محمداکبر، طب اکبری، ج ۱، ص ۶۲۸

۳ ارزانی، محمداکبر، میزان الطب، ص ۱۲۰

۴ به کسی حاجت پیدا کردن

۵ ارزانی، محمداکبر، طب اکبری، ج ۱، ص ۶۲۸

۶ ناظم جهان، محمد اعظم، اکسیر اعظم، ج ۳، ص ۷۱

وی متاذی می‌گردد و بالضرور غشی روی می‌دهد، و علامت مریض آن است که عند الجوع و تاخیر طعام غشی اتفاق افتد.^۱

۳,۲. معنای لغوی تربیت

واژه تربیت در زبان عربی مصدر باب تفعیل از ماده ربو به معنای زیادتى، رشد و نمو است^۲ بنابراین واژه تربیت به معنای زیاد کردن، رشد دادن، نمو و پرورش دادن می‌باشد. در زبان فارسی تربیت به معنای پروردن، پروراندن، آداب و اخلاق را به کسی آموختن آمده است.^۳

۴,۲. معنای اصطلاحی تربیت

صاحب نظران و دانشوران تعلیم و تربیت و اندیشمندان علوم تربیتی هرکدام بر اساس دیدگاه خود در باب هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و به طور کلی فلسفه تربیتی خویش، تعریفی از تربیت ارائه داده‌اند.

شهید مطهری معتقد است تربیت به معنای پرورش دادن است، یعنی استعدادهاى درونی که در یک شیء بالقوه موجود است پرورش داده می‌شود و به فعلیت در می‌آید. بنابراین تربیت فقط در مورد جاندارها یعنی گیاه و حیوان و انسان صادق است و به کار بردن آن در مورد غیر جاندار مجازاً به کار می‌رود، نه اینکه به مفهوم واقعی، آن شیء پرورش داده شده است.^۴

استاد مصباح یزدی نیز در گفتگویی که در عنوان تربیت دینی با ایشان انجام شده است، تربیت را فراهم کردن زمینه‌هایی می‌داند تا به وسیله آنها استعدادها و نیروهای یک موجود رشد کند و بتواند از این نیروها برای رسیدن به کمال خودش بهره‌مند شود.^۵

علیرضا اعرافی تربیت را فرایند یاری‌رسانی به مرتبی می‌داند برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان، در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری که به واسطه عامل انسانی

۱ ارزانی، محمداکبر، طب اکبری، ج ۱، ص ۶۳۱

۲ احمد ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۸۳، الراء و الباء و الحرف المعتل و كذلك المهموز منه يدل على أصل واحد، و هو الزيادة و النماء و العلو. تقول من ذلك: ربا الشيء يربو، إذا زاد. و ربا الزاوية يربوها، إذا علاها

۳ دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ج ۴، ص ۵۷۷۶

۴ مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۴۳

۵ گروه نویسندگان، تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر، ص ۲۸

دیگر به منظور دست یابی وی به کمال انسانی و شکوفا سازی استعدادهای او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهایش صورت می‌گیرد.^۱

در هر سه تعریف بر شکوفایی استعدادها و فعلیت بخشی آنها اشاره شده است:

در تعریف نخست همان پرورش و فعلیت بخشی استعدادهای درونی انسان، تربیت نامیده شده است و در تعریف دوم تأکید بر فراهم آوردن زمینه‌های رشد و شکوفایی و در تعریف سوم از تربیت بر تدریجی بودن شکوفایی استعدادها در گستره زمان و ساحت‌های گوناگون انسان اشاره شده است.

بر این اساس در تربیت سه عنصر مهم مورد توجه است: اصل شکوفایی استعدادها، فراهم آوردن زمینه‌هایی برای شکوفایی استعدادها، تدریجی بودن شکوفایی استعدادها. لذا می‌توان در تعریف تربیت چنین گفت: برانگیختن و فراهم آوردن زمینه‌های رشد، پرورش و شکوفایی تمام استعدادها، توانایی‌ها و قابلیت‌های انسان به طور تدریجی به منظور رسیدن به کمال و سعادت مطلوب.

۵.۲. سلوک

اصل ماده سلک را در لغت نفوذ شیء فی شیء دانسته‌اند^۲ و سَلَكْتُ الطَّرِيقَ یعنی به راه افتادم و آن را پیمودم. راغب نیز سلوک را النفاذ فی الطریق^۳ معنی نموده و برخی دیگر اصل واحد در ماده سلک را حرکت یا عمل بر خط معین و برنامه دقیق دانسته و همین قید را مایه فرق بین آن و سیر، حرکت، مشی، و ذهاب و... تلقی کرده‌اند؛ لذا سلوک را همان مشی بر خط معین در حرکت یا عمل یا عقیده تعریف کرده‌اند.^۴

۱ اعرافی، علیرضا، فقه تربیتی، ص ۱۴۱

۲ احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۹۷.

۳ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۲۱

۴ مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۵، ص ۱۸۳.

ابن عربی در وجه تسمیه سلوک دو معنای ریشه‌ای برای آن در نظر گرفته است:

۱. سلوک به معنای انتقال و پیمودن راه است؛ و این برابر همان معنایی است که میان اهل لغت مشهور است. وی از همین معنا در تعریف اصطلاحی سلوک بهره برده است.^۱
 ۲. لفظ سلوک از سِلک الالائی مشتق شده است؛ یعنی رشته‌ای که مرواریدها را به طور منظم کنار هم قرار می‌دهد. در این صورت سلوک به معنای انتظام است.^۲
- در عرفان اسلامی تعاریف متعددی از سلوک شده است^۳ به طوری که گاهی آن را در مقابل جذبه معنی نموده و گاهی در کنار اجتهاد، سیر، و طیر، از مبانی طریق صوفیه به شمار آورده‌اند.^۴ خواجه طوسی گوید: شبهه نیست که هر کسی چون در خود و افعال خود نگرد خویشتن را به غیر خویش محتاج داند و محتاج به غیر ناقص باشد به خود، و چون از نقص خود خبردار شود در باطن او شوقی که باعث او باشد بر طلب کمال پدید آید، پس به حرکتی محتاج شود در طلب کمال و اهل طریقت این حرکت را سلوک خوانند.^۵

صاحب لطائف الأعلام نیز سلوک را این‌گونه تعریف کرده است:

سلوک در اصطلاح اهل معرفت، عبارت است از بالا رفتن در مقامات قرب تا حضرات پروردگار از جهت فعل و حال و آن بدین گونه است که ظاهر و باطن انسان، نسبت به آنچه در صدد انجام آن برآمده از قبیل مجاهدت‌های گوناگونی که بدان مکلف شده و رنج‌های مشقت‌باری که متحمل می‌شود، متحد و هماهنگ باشد به طوری که در درونش، هیچ سختی و حرجی از آنها نیابد.^۶

۱. ابن عربی، محی الدین، الفتوحات المکیة، ج ۲، ص ۳۸۱.

۲. همان مدرک

۳. نسفی، عزیزالدین، الانسان الكامل، ص ۸۴، نسفی می‌گوید: «سلوک در لغت عرب عبارت از رفتن است علی الاطلاق، یعنی رونده شاید که در عالم ظاهر سفر کند و شاید که در عالم باطن سیر کند. و بنزدیک اهل تصوف سلوک عبارت از رفتن مخصوص است و آن سیر الی الله و سیر فی الله است»

۴. غزالی، ابوحامد محمد، مجموعة رسائل الامام الغزالی، (رسالة روضة الطالبین و عمدة السالکین) ص ۱۰۶. «اعلم: أن مبانی طریق الصوفیة علی أربعة أشياء و هي: اجتهاد، و سلوک، و سیر، و طیر. فالاجتهاد: التحقیق بحقائق الإسلام. و السلوک: التحقیق بحقائق الإيمان. و السیر: التحقیق بحقائق الإحسان. و الطیر: الجذبة بطریق الجود و الإحسان الی معرفة الملك المنان...»

۵. طوسی، خواجه نصیرالدین، اوصاف الاشراف، ص ۵

۶. کاشانی، عبدالرزاق، لطائف الأعلام فی إشارات أهل الإلهام، ص ۳۳۰. «السلوک فی اصطلاح الطائفة عبارة عن الترقی فی مقامات القرب الی حضرات الربّ تعالی شأنه، فعلاً و حالاً، و ذلك بأن يتحد باطن الإنسان و ظاهره فیما هو بصدد مما يتكلفه من فنون المجاهدات، و ما یقاسیه من مشاقّ المكابدات، بحيث لا یجد فی نفسه حرجاً من ذلك»

غزالی در تعریف سلوک این چنین آورده است: سلوک همان پاک‌سازی اخلاق و کردار و معارف است، و آن پرداختن به آبادانی ظاهر و باطن است و بنده در همه اینها نسبت به پروردگارش مشغول است و توجه چندانی به او ندارد جز این که سرگرم پالایش درون خود است تا آماده وصول به حق گردد.^۱

ابن عربی سلوک را سه گونه انتقال دانسته است: معنایی، صوری و علمی؛ وی می‌گوید: سلوک، انتقال معنوی از منزل عبادتی به منزل عبادت دیگر،^۲ یعنی معنای عبادات را کامل تر از قبل درک کردن^۳ و انتقال صوری از عمل شرعی به قصد تقرّب به خدا به عمل شرعی دیگر به همان قصد؛ چه با انجام کاری باشد و چه با ترک کاری. یعنی انتقال از فعل به فعل یا از ترک به ترک یا از ترک به فعل و صورت پنجمی در اینجا وجود ندارد و انتقال علمی از مقامی به مقامی و از اسمی به اسمی و از تجلی‌ای به تجلی‌ای و از نفسی به نفسی است.^۴

۶,۲. تربیت سلوکی

تربیت سلوکی، مترادف تربیت عرفانی است و برای این تربیت تعاریفی وارد شده است: مجموعه اقدام‌هایی است که مربی برای کمک رسانی به متربی در مسیر سیر و سلوک و رفتن به سوی حقیقت مطلق جهان، یعنی خداوند و شناخت او و عشق به او انجام می‌دهد.^۵

در تعریف دیگری درباره تربیت عرفانی گفته شده است: مجموعه فعالیت‌های تربیتی که به منظور رسیدن به حضرت حق، با طی مراحل و منازل، تحت نظر استادی شایسته و وارسته انجام می‌شود.^۶

۱ غزالی، ابوحامد محمد، مجموعه رسائل الامام الغزالی (رسالة روضة الطالبين وعمدة السالكين)، ص ۱۰۱. اعلم، أن السلوك هو تهذيب الأخلاق والأعمال والمعارف وذلك اشتغال بعمارة الظاهر والباطن، و العبد في جميع ذلك مشغول عن ربه إلا أنه مشغول بتصفية باطنه ليستعد للوصول

۲ ابن عربی، محی‌الدین، الفتوحات المکیه، ج ۲، ص ۳۸۱

۳ شجاری، مرتضی، «غایت سیر و سلوک از دیدگاه ابن عربی» مطالعات عرفانی، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ش ۱۱، ص ۵

۴ ابن عربی، محی‌الدین، الفتوحات المکیه، ج ۲، ص ۳۸۱. «اعلم وفقك الله أن السلوك انتقال من منزل عبادة إلى منزل عبادة بالمعنى و انتقال بالصورة من عمل مشروع على طريق القربة إلى الله إلى عمل مشروع بطريق القربة إلى الله بفعل و ترک فمن فعل إلى فعل أو من ترک إلى ترک أو من فعل إلى ترک أو من ترک إلى فعل و ما ثم خامس للصورة و انتقال بالعلم من مقام إلى مقام و من اسم إلى اسم و من تجل إلى تجل و من نفس إلى نفس».

۵ اعرافی، علیرضا، فقه تربیتی، ج ۱، ص ۲۴۲

۶ مظلومی زاده، کمال‌الدین، الگوی تربیت عرفانی مکتب نجف، صص ۵۱-۵۲

۷,۲. خلاصه فصل اول

جوع: به معنای گرسنگی و اصطلاحی در عرفان است که اهل معرفت از آن به عنوان ابزاری برای تصفیه روح و تهذیب نفس استفاده می‌کنند.

برای جوع تقسیماتی صورت گرفته است. یک تقسیم را جناب حارث محاسبی پایه گذاشته و جوع را به جوع التکلف و جوع المنع تقسیم بنده کردی است. جوع التکلف گرسنگی است که انسان به زور بر خود تحمیل کرده و جوع المنع آن گرسنگی است که خداوند متعال برای انسان پیش می‌آورد.

تقسیم دیگر مربوط به ابن عربی است. ایشان جوع را به اختیاری و اضطراری تقسیم کرده و می‌گوید: جوع اختیاری جوع سالکین، و جوع اضطراری جوع محققین است.

تقسیم بندی دیگری برای جوع به نام جوع الکلب، جوع البقر و جوع الغشی صورت گرفته است. این تقسیم بندی بر اساس مرض‌هایی است که به واسطه آنها معده و اعضاء انسان احساس گرسنگی می‌کنند و حتی با خوردن طعام این احساس گرسنگی از بین نمی‌رود و همچنین مرضی که انسان در مقابل گرسنگی طاقت نمی‌آورد و غش می‌کند که جوع الغشی نام دارد. در جوع الکلب معده احساس گرسنگی می‌کند و میل به طعام دارد، اما در جوع البقر اعضاء گرسنه هستند اما معده از غذا متنفر است و میلی به خوردن طعام ندارد.

تربیت: واژه‌ای است که برخی از اهل لغت ریشه آن را رَبَّ به معنای تدبیر، خوب رسیدگی کردن و..... می‌دانند و عده‌ای دیگر معتقدند از رَبَّو به معنای فرونی، نمو دادن و... سرچشمه می‌گیرد. استاد اعرافی با دو دلیل قائل هستند ماده رَبَّ ترجیح کمتری دارد و ریشه مناسبی برای واژه تربیت نیست.

برای تربیت تعاریفی بیان شده است و همانطور که گذشت برگرفته از تعاریف استاد شهید مطهری، علامه مصباح و استاد اعرافی این تعریف برای تربیت به دست می‌آید: برانگیختن و فراهم آوردن زمینه‌های رشد، پرورش و شکوفایی تمام استعدادها، توانایی‌ها و قابلیت‌های انسان به طور تدریجی به منظور رسیدن به کمال و سعادت مطلوب

سلوک: اصل ماده سلک را در لغت نفوذ شیء فی شیء و برخی دیگر اصل واحد در ماده سلک را حرکت یا عمل بر خط معین و برنامه دقیق دانسته اند. سلوک تهذیب اخلاق، اعمال و معارف است و در اصطلاح اهل معرفت عبارت است از بالا رفتن در مقامات قرب تا حضرات پروردگار از جهت فعل و حال.

تربیت سلوکی: همان تربیت عرفانی است و در تعریف آن گفته شده است: مجموعه فعالیت های تربیتی که به منظور رسیدن به حضرت حق، با طی مراحل و منازل، تحت نظر استادی شایسته و وارسته انجام می شود.